

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

دوره جدید- سال ششم- شماره سوم- پاییز ۱۳۹۹- شماره پیوسته ۲۹

مقایسه پنجاه مثل لکی و فارسی (ص ۲۳-۴۹)

فرشاد اسکندری شرفی^۱ (نویسنده مسئول)، ستایش فتاحی^۲، وحید مبارک^۳

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۲۳

تاریخ دریافت: ۹۸/۸/۸

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

قوم زاگرس‌نشین لک با پیشینه تاریخی و فرهنگی درخشان خود و با زبان شیرین لکی و ادبیات شفاهی پربار خود، از روزگاران گذشته تا به امروز، میراث‌دار و پاسدار فرهنگ کهن سرزمین ایران، بوده است. زبان قوم لک که از گروه زبان‌های شمال غربی ایرانی است، علاوه بر این که ریشه در زبان‌های باستانی ایران دارد؛ خویشاوند نزدیک زبان فارسی است و همواره از آن تأثیر پذیرفته و متقابلاً نیز بر آن تأثیر گذاشته است تا جایی که ادبیات شفاهی قوم لک با غنای کم‌نظیر خود، لبریز از مثل‌های شیرین و دیرینی است که وجوه اشتراک فراوانی با مثل‌های فارسی دارد و مقایسه مثل‌های دو زبان و نمایان‌ساختن تشابهات آن‌ها، راهی مناسب برای اثبات پیوستگی زبان لکی با زبان فارسی و نشان‌دادن میزان داد و ستد دیرینه و دائمی دو زبان با همدیگر است. در این مقاله که با روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و داده‌های میدانی صورت گرفته، پنجاه مثل زبان لکی با مثل‌های مشابه خود در زبان فارسی مقایسه و همانندی‌ها و ناهمانندی‌های آن‌ها بررسی شده است. دستاورد پژوهش نشان می‌دهد که مفهوم و کاربرد هر کدام از پنجاه مثل زبان لکی، با مفهوم و کاربرد مثل فارسی مشابه خود، یکسان است و تنها تفاوت مثل‌ها، مربوط به ساختار آن‌هاست که گاه اندک و قابل چشم‌پوشی، و گاه تا حد کل ساختار دو مثل پیش می‌رود و ناشی از تفاوت‌های آوایی، لغوی و نحوی دو زبان، تفاوت‌های اقلیمی و جغرافیایی دو قوم و نوع نگاه آن‌ها به عناصر محیط پیرامون خود و بازتاب این عناصر در ادبیات شفاهی خویش است.

کلمات کلیدی: مثل، ضرب‌المثل، زبان لکی، زبان فارسی، مقایسه.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

Email: efarshad850@gmail.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

Email: sfattahee@gmail.com

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

Email: vahid_mobarak@yahoo.com

۱. مقدمه

لک‌ها گروهی مستقل از اقوام ایرانی هستند که دارای زبان، فرهنگ، موسیقی و آداب و رسوم خاص خود هستند و عمدتاً در زاگرس میانی و در استان‌های لرستان (دلفان، سلسله، کوه‌دشت و...)، ایلام (بخش‌هایی از دره‌شهر، آبدانان، شیروان و چرداول و...)، کرمانشاه (صحنه، بیستون، هرسین، جالوند، بالوند، عثمانوند، هلشی، درودفرمان و...) و همدان به سر می‌برند (نک: عالی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۷؛ شهسواری، ۱۳۹۴: ۵). علاوه بر مناطق یادشده، تیره‌هایی از لک‌های شهرستان دلفان به شمال ایران رفته و اکنون در شهرستان‌های کلاردشت، مکارود، تیت‌دره و کجور ساکن هستند. عده‌ای از لک‌های طرهان کوه‌دشت (به‌نام کورونی) هم به دهکده‌های خداآباد، شاپور کازرون و چهل‌چشمه شیراز مهاجرت کرده‌اند. همچنین در دوره حکومت پهلوی اول، بنا به مسائل سیاسی عده زیادی از لک‌ها به دست رضاخان به شمال (مازندران)، خراسان و قزوین تبعید شده‌اند (نک: عالی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۷).

زبان قوم لک، لکی است که زبانی ریشه‌دار، غنی و سرشار از واژگان و اصطلاحات کهن است و ریشه آن را باید در زبان‌های ایران باستان جست‌وجو کرد؛ زیرا پس از گذشت هزاره‌ها، هنوز واژه‌های اوستایی، فارسی باستان و پهلوی به‌فور در این زبانی ایرانی یافت می‌شود (نک: موسوی و عزیز، ۱۳۹۳: ۱۲-۱۳). حمید ایزدپناه لکی و لری را جز گویش‌های جنوب غربی ایران می‌داند و معتقد است که ریشه زبان لکی در زبان پهلوی است (۱۳۹۱: ۲۰-۲۲). کامین عالی‌پور درباره لکی می‌گوید: «گویش لکی از گویش‌های قدیم ایران است؛ چنان‌که امروزه بیشتر کلمات آن با زبان پهلوی یکی است» (عالی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۸). بهادر غلامی بر آن است که زبان پارسی کهن به سه شاخه خاور، جنوب باختری و شمال باختری تقسیم می‌شود و زبان لکی در این تقسیم‌بندی در شاخه سوم قرار دارد (غلامی، ۱۳۸۳: ۳۸۴).

در میان پژوهشگران، بر سر این که لکی زبانی مستقل یا زیرشاخه دیگر زبان‌های ایرانی نو است، اختلاف نظر وجود دارد. برخی آن را یکی از گویش‌های زبان کردی (کردی جنوبی) می‌دانند، برخی آن را جزء گویش‌های زبان لری به‌شمار می‌آورند؛ و عده‌ای دیگر هم آن را زبانی مستقل قلمداد می‌کنند. رضایی باغبیدی معتقد است که گویش‌های کردی شامل؛ کردی شمال غربی (کرمانجی یا کرمانجی)، کردی شمال شرقی، کردی مرکزی و کردی جنوبی می‌شود و لکی یکی از گویش‌های کردی جنوبی است (رضایی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۸۱). باقری گویش لکی را زیرمجموعه زبان لری و بختیاری دانسته و اظهار می‌دارد که «در منطقه لرستان و در میان قبایل بختیاری گویش‌های چندی از جمله «لری» و «لکی» متداول است که از زمره گویش‌های ایرانی جدید به‌شمار می‌روند» (باقری، ۱۳۸۳: ۱۱۰). دبیرمقدم

نیز، دربارهٔ لکی می‌گوید: «زبان لکی از گروه زبان‌های غربی شمالی زبان‌های ایرانی است که هم‌اکنون در مناطق شمال و شمال غربی استان لرستان (مانند شهرهای الشتر، نورآباد، کوه‌دشت، زاغه، و چغلوندی) به آن گفت‌وگو می‌شود. تعداد زیادی از ساکنان شهر خرم‌آباد (مرکز استان لرستان) نیز لکی زبان‌اند. همچنین در مناطقی از استان کرمانشاه (مانند شهرهای کرمانشاه، صحنه، کنگاور، هرسین و دهستان‌های عثمانوند و جلالوند) و بخش‌هایی از استان‌های ایلام و همدان هم زبان لکی رواج دارد» (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۸۶۲). این پژوهشگر با بررسی نظام مطابقت زبان لکی و مقایسهٔ آن با گونه‌های کردی جنوبی (کردی کلهری، کرمانشانی و ایلامی)، به این نتیجه رسیده‌است که نظام مطابقت زبان لکی دوگانه است؛ در حالی که نظام مطابقت گونه‌های کردی جنوبی یگانه و یکدست است. از این رو نظر مینورسکی را که لکی را گویش کردی جنوبی دانسته‌است، مبهم و ناروشن می‌داند (همان: ۸۹۶-۸۹۷). با توجه به نو بودن و تازگی پژوهش دبیرمقدم در مقایسه با دیگر پژوهش‌های صورت گرفته، پیرامون لکی، در این مقاله با استناد به نظر ایشان، لکی به عنوان زبان در نظر گرفته شده‌است. لازم به ذکر است که این زبان، در تاریخ دهم مرداد ماه سال ۱۳۹۶ خورشیدی، به درخواست لرستان، از سوی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، به عنوان اثری ملی در حوزه میراث ناملموس ثبت شد (<http://www.irna.ir>).

۱-۱. شیوه و پرسش‌های پژوهش

این پژوهش بر اساس روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و داده‌های میدانی صورت می‌گیرد. با توجه به این که زبان لکی شامل گویش‌هایی مانند نورآبادی، کوه‌دشتی، الشتری، هرسینی، و... است، ابتدا مثل‌های زبان لکی را که به صورت میدانی و بر مبنای گویش نورآبادی گردآوری شده‌اند، با مثل‌های فارسی مقایسه کرده و پس از انتخاب پنجاه مثل مشابه، به تبیین وجوه اشتراک و همانندی آن‌ها پرداخته‌ایم تا از این طریق به پاسخی برای پرسش‌های زیر دست یابیم که: ۱. میان مثل‌های زبان لکی و فارسی به عنوان نمونها و نمونه‌هایی از ادبیات شفاهی دو زبان، می‌توان به وجوه اشتراک و همانندی دست یافت؟ ۲. در صورت وجود اشتراک و همانندی میان مثل‌های زبان لکی و فارسی، این اشتراک و همانندی بیانگر چیست؟

۱-۲. پیشینهٔ پژوهش

تاکنون عمده پژوهش‌های صورت گرفته در زمینهٔ مثل‌های زبان لکی، مربوط به گردآوری آن‌ها به صورت میدانی و انتشارشان در قالب کتاب‌هایی مستقل یا درآمیخته با دیگر جنبه‌های ادبیات شفاهی

قوم لک بوده‌است که مهم‌ترین این کارهای پژوهشی عبارتند از: علیمردان عسکری‌عالم در کتاب «ضرب‌المثل‌ها و تکبیت‌های سور و سوگ زبان لکی» (۱۳۸۸)؛ ۷۰۹ ضرب‌المثل لکی را با آوانویسی، برگردان فارسی و بیان مفهوم و کاربرد پاره‌ای از آن‌ها، آورده‌است. کامین عالی‌پور خرم‌آبادی در کتاب «دستور زبان لکی، ضرب‌المثل‌ها و واژه‌نامه» (۱۳۸۴)؛ به ذکر ۳۴۶ ضرب‌المثل لکی، همراه با آوانویسی، برگردان فارسی و شرح و بیان کاربرد بیشتر آن‌ها، پرداخته‌است. امیدعلی نجف‌زاده قبادی در کتاب «ادبیات عامه لکی» (۱۳۹۱)؛ ۳۲۱ ضرب‌المثل لکی را گردآوری کرده‌است و در کنار آوانویسی و ترجمه فارسی هر ضرب‌المثل، داستان تعدادی از آن‌ها را نیز نقل کرده‌است. عباس اسدی گوهرگوش و سلطان‌علی قادری در کتاب «زبانزدها و کنایه‌های لکی» (۱۳۹۲)؛ ۱۹۸۱ ضرب‌المثل و کنایه لکی را با آوانویسی، برگردان فارسی و انگلیسی^۱ و توضیح مفهوم و کاربرد بیشتر آن‌ها، آورده‌اند. علاوه بر پژوهش‌های یادشده، کبری خسروی و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی ضرب‌المثل‌های عربی و لکی» (۱۳۹۶)؛ به مقایسه سی‌ویک ضرب‌المثل لکی و عربی پرداخته‌اند و در پایان پژوهش خود به این نتیجه رسیده‌اند که زبان لکی به‌عنوان یکی از زبان‌های ایرانی که قوم لک در مناطق غربی ایران بدان تکلم می‌کنند، در طول تاریخ از تعامل فرهنگی و تأثیر و تأثر با اعراب برخوردار بوده‌است. گفتنی است که بر اساس بررسی‌های انجام گرفته، به این نتیجه رسیدیم که در زمینه پژوهش حاضر (مقایسه پنجاه مثل لکی و فارسی) تا به حال تحقیق خاصی صورت نگرفته‌است و نبودن موضوع ما را در جهت نوشتن این مقاله ترغیب و تشویق نمود.

۲. بحث و بررسی

ادبیات عامه یا شفاهی، بخشی از فرهنگ مردم است که آداب و رسوم، تخیلات، باورها، آمال و... آنان را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌سازد و شامل افسانه‌ها، مثل‌ها، ترانه‌ها، چیستان‌ها و... می‌شود (نک: نجف‌زاده قبادی، ۱۳۹۱: ۱۶)؛ و در این میان مثل‌ها از عناصر مهم ادب شفاهی یا عامه به شمار می‌آیند که نشان‌دهنده خلیقات، عادات خوب و بد، فکر و اندیشه، حساسیت‌ها، علائق، رفتارهای به‌هنجار و نابه‌هنجار، ارزش‌ها و ضدا ارزش‌ها و... هستند (نک: ذوالفقاری، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۴). در تعریف مثل می‌توان گفت: «گفتاری کوتاه و شایع و معمولاً در قالب بیانی کلیشه‌ای و بیان‌کننده حالتی نمادین با معنای عمیق و اندرزگونه و دارای مصادیق متعدّد که موضوع یا روی‌داد مورد مجادله و بحث را به آن تشبیه می‌کنند» (انوری، ۱۳۹۰، ج ۷: ۶۶۸۵). مثل‌های رایج در زبان فارسی شامل مثل‌های منشور و منظوم است. مثل‌های منشور که بیشترین حجم مثل‌های فارسی را تشکیل می‌دهند، در قالب جمله یا

شبه جمله به زبان گفتاری یا معیار، به کار می‌روند. این گونه مثل‌ها ممکن است در جمله‌های ساده و خالی از آرایه‌های ادبی و یا آراسته به یک یا چند آرایهٔ ادبی باشند. مثل‌های منثور اغلب آهنگین هستند و حتی گاه در برخی از آن‌ها وزن عروضی مشاهده می‌شود. مثل‌های منظوم نیز ابیات یا مصراع‌هایی هستند که صنعت تمثیل و ارسال مثل دارند و به دلیل روانی و شهرت و درونمایهٔ مؤثر، در میان مردم رواج یافته‌اند. سرایندهٔ این گونه مثل‌ها گاه مشخص و گاهی هم نامشخص است (نک: ذوالفقاری، ۱۳۹۱: ۹۸-۹۹).

هر مثل، داستانی به دیرینگی تاریخ دارد و به همین سبب بررسی تطبیقی مثل‌های یک قوم با قوم دیگر زمینهٔ خوبی برای مقایسه یا تأثیر و تأثر فکری و فرهنگی و نیز سنجش تشابهات زبانی و ادبی آن دو قوم با یکدیگر است (نک: خسروی و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۳)؛ و ما در این جا با همین هدف به مقایسهٔ پنجاه مثل منثور و رایج در زبان لکی با پنجاه مثل منثور و رایج در زبان فارسی پرداخته‌ایم.

۲-۱. آرده طَریه قَرطَه مَکِه.

ārd e tarīya qarta makē.

برگردان: آرد از راهزن قرض می‌کند.

معادل فارسی: از قحبه سرخاب قرض می‌خواهد (انوری، ۱۳۸۴، ج ۱: ۷۰).

مقایسه: هر دو ضرب‌المثل در مورد فردی به کار می‌رود که «از کسی که خودش نیازمند است کمک می‌خواهد» (همان). در ساختار دو مثل تفاوت‌هایی در محور جانشینی و هم‌نشینی دیده می‌شود. در محور جانشینی، واژه‌های «آرد» و «راهزن» با «سرخاب» و «قحبه» عوض شده‌است. همچنین فعل‌های مرکب «قرض می‌خواهد» و «قرض می‌کند» جای خود را به هم داده‌اند. در محور هم‌نشینی نیز مفعول جمله (آرد) در مثل لکی بر سایر اجزای جمله مقدم است؛ اما در مثل فارسی این تقدّم با متمم (قحبه) است.

۲-۲. آسیاو فروتییه، بیسییه لویته.

āsyāw ferūtīye, bīyasēa lūwēna.

برگردان: آسیاب را فروخته، آسیابانش (کارگش) شده‌است.

معادل فارسی: ده را فروخته مباشریش را برداشته‌است (بهنیار، ۱۳۶۹: ۲۸۲).

مقایسه: هر دو ضرب‌المثل را «درباره کسی می‌گویند که سرمایه خود را به دیگری واگذار کند و خود زیر دست او کار کند» (انوری، ۱۳۸۴، ج ۱: ۵۴۴). تفاوت ساختاری دو مثل در محور جانشینی است که در مثل فارسی واژه‌های «آسیا» و «آسیابانش» جای خود را به «ده» و «مباشرش» داده‌اند؛ همچنین فعل ربطی «شده‌است» جای خود را به فعل «برداشته‌است» داده که این خود باعث شده نقش دستوری دو واژه «آسیابانش» (مسند) و «مباشرش» (مفعول) با هم متفاوت باشد.

۲-۳. آو دو هاوَه مَچوَتَه یِه جورا، آو دو هوم‌بووی آ یِه جورا نِمَچو.

āw dō hāwa mačūa yē jū rā, āw dō hwembōwī a yē jū rā nemačū.

برگردان: آب دو هوو توی یک جو می‌رود، آب دو جاری توی یک جو نمی‌رود.

معادل فارسی: لباس دو جاری را در یک تشت نتوان شست (همان، ج ۲: ۹۳۶).

مقایسه: هر دو ضرب‌المثل اختلاف همیشگی و ناسازگاری میان دو جاری را بیان می‌کنند.

۲-۴. آر پروزنین، دوما وژت پرو که.

ar pařūzanīn, dwemā wežet pařū ka.

برگردان: اگر وصله‌دوزی، عقب (شلوار) خودت را وصله کن.

معادل فارسی: اگر بابابیل زنی باغچه خودت را بیل بزنی (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۹۲).

مقایسه: مخاطب هر دو ضرب‌المثل مدعی انجام کاری است که خودش به آن کار محتاج است و از انجام دادن آن درباره خودش عاجز است (بهمنیار، ۱۳۶۹: ۳۵). در هر دو مثل، طنزی حاصل از بدیهه‌گویی و حاضر جوابی دیده می‌شود. تفاوت ساختاری دو مثل در محور جانشینی است که در مثل فارسی کلیدواژه‌های «وصله‌دوز»، «عقب» و «وصله» جای خود را به «بابابیل‌زن»، «باغچه» و «بیل» داده‌اند و فعل «کن» به «بزنی» تبدیل شده‌است. مثل لکی در مقایسه با مثل فارسی می‌تواند تأثیر بیشتری بر فرد مدعی بگذارد و به نحوی مؤثرتر او را متنبه و متوجه نقطه ضعفش کند. زیرا پاره‌بودن عقب شلوار نسبت به بیل نخوردن باغچه، عیبی نمایان‌تر است که با رسوایی و انگشت‌نماشدن نیز همراه است.

۲-۵. آر زون پِکومی، سَر سیلامَتَه.

ar zūn becomē, sar selāmata.

برگردان: اگر زبان آرام بگیرد، سر سلامت است.

معادل فارسی: زبان سرخ سر سبز می دهد بر باد (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۸۹۳).

مقایسه: مفهوم هر دو ضرب‌المثل این است که «گاهی انسان به خاطر گفتن حرف‌هایی که نباید بگوید، جان خود را از دست می‌دهد» (انوری، ۱۳۸۴، ج ۱: ۵۹۶). دو مثل دارای وزن عروضی هستند. مثل فارسی بار ادبی بیشتری نسبت به مثل لکی دارد و به همین سبب می‌تواند تأثیر بیشتری بر مخاطب بگذارد. در این مثل، «زبان سرخ» ایهام دارد که در معنی نخست همان عضوی است که در دهان قرار دارد و در معنی دوم کنایه از سخنان بی‌پروا و گستاخانه و یا زبان فاش‌کننده اسرار است. «سر» مجاز از کل بدن و «سر سبز» کنایه از وجود زنده است. ضمن این‌که «سر سبز را به باد دادن» نیز کنایه از به هلاکت افکندن و نابود کردن خود است.

۲-۶. آر کیلشیر ناو دی روژا نماو.

ar kelašēr nāw dī rūžā nemāw.

برگردان: اگر خروس نباشد دیگر صبح نمی‌شود.

معادل فارسی: اگر خروس نخواند صبح نمی‌شود (بهمنیار، ۱۳۶۹: ۳۷).

مقایسه: مفهوم هر دو ضرب‌المثل یکسان است. ضرب‌المثل لکی زمانی استفاده می‌شود که فردی پُر ادعا علت وقوع امری را به خود نسبت می‌دهد؛ در حالی که بود و نبود او در وقوع آن امر هیچ‌گونه تأثیری ندارد (نک: اسدی گوهرگوش و قادری، ۱۳۹۲، ج ۱: ۵۲). ضرب‌المثل فارسی هم با کاربردی مشابه ضرب‌المثل لکی «در جواب کسی گفته می‌شود که وجود خودش را شرط لازم انجام کاری بداند و فخر فروشد» (انوری، ۱۳۸۴، ج ۱: ۹۷). ساختار دو مثل تقریباً یکسان است؛ با این تفاوت که در محور جانشینی، جای دو فعل «نخواند» و «نباشد» با هم عوض شده است و مثل لکی یک ضمیر مبهم (دیگر) افزون بر مثل فارسی دارد. مثل لکی دارای وزن عروضی دوری (فعلن فعلن، فعلن فعلن) است که در اثربخشی آن بی‌تأثیر نیست.

۲-۷. اِ تاو تِگَه پَریمه گولوم.

e tāw teka pařem e gwelom.

برگردان: از بی‌تابی قطره [های باران] پریدم به گرداب.

معادل فارسی: از ترس باران جستیم به آب چاه (همان: ۵۵).

مقایسه: ضرب‌المثل لکی هنگامی که فرد برای رهایی از یک موقعیت دشوار، خودش را در وضعیت دشوارتری گرفتار می‌کند، استفاده می‌شود (نک: اسدی گوهرگوش و قادری، ۱۳۹۲، ج ۱: ۴۵)؛ و ضرب‌المثل

فارسی هم هنگامی استفاده می‌شود که فرد برای رهایی از یک درد و ناراحتی، خود را به رنج و مصیبت بزرگ‌تری دچار نماید (شریفی گلپایگانی، ۱۳۸۹: ۱: ۵۵). در هر دو مثل طنزی مبتنی بر رفتاری ابلهانه، به کار رفته‌است. تفاوت ساختاری دو مثل در محور جانشینی است که در مثل فارسی «بی‌تابی»، «قطره»، «پریدم» و «گرداب»؛ جای خود را به «ترس»، «باران»، «جستیم» و «آب چاه» داده‌اند. همچنین فعل مثل لکی، اول شخص مفرد است و فعل مثل فارسی، اول شخص جمع است. مثل لکی وزن عروضی دوری (فعلن فعولن، فعلن فعولن) دارد.

۲-۸. اِقَبِ اِلْگِ هَتِمِر، کَتِمِه قَبِ پَلِگ.

e qap eləŋ hatmer, katme qap peləŋ.

برگردان: از چنگ عقاب درآمدم، به چنگ پلنگ افتادم.

معادل فارسی: از چنگ دزد درآمدم به چنگ رمال افتادم (انوری، ۱۳۸۴: ج ۱: ۵۸).

مقایسه: ضرب‌المثل لکی را هنگامی به کار می‌برند که فردی که دچار یک گرفتاری است، پس از رهایی، دچار یک گرفتاری و مصیبت بدتری شود (نک: عالی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۸۵). ضرب‌المثل فارسی هم «هنگامی گفته می‌شود که شخصی خود را از یک گرفتاری می‌رهاند و به گرفتاری دیگر دچار می‌شود» (انوری، ۱۳۸۴: ج ۱: ۵۸). در ساختار این دو مثل، در محور جانشینی، کلیدواژه‌های «عقاب» و «دزد» با هم؛ و «پلنگ» و «رمال» نیز با هم جابه‌جا شده‌اند. ضمن این‌که فعل‌های مثل لکی، اول شخص مفرد؛ اما فعل‌های مثل فارسی، اول شخص جمع است.

۲-۹. اِوَرِیْنِه مَارِتِیْتِر، مِتِیِه پَالِدوم.

e varēna māretē ēr, metē e pāīdwem.

برگردان: از پیش‌بندش می‌بُرد و به پاردمش وصله می‌کند.

معادل فارسی: از ریش می‌کند و به سبیل پیوند می‌کند (بهمنیار، ۱۳۶۹: ۱۹).

مقایسه: هر دو ضرب‌المثل «هنگامی گفته می‌شود که شخصی برای درست‌کردن کاری، کاری دیگر را خراب می‌کند» (انوری، ۱۳۸۴: ج ۱: ۶۵). در ساختار این دو مثل در محور جانشینی جای «پیش‌بند» و «پاردم» با «ریش» و «سبیل» عوض شده‌است. همچنین فعل‌های دو مثل، متناسب با دیگر اجزای جمله تغییر کرده‌اند و «می‌بُرد» جایش را به «می‌کند» و «وصله می‌کند» جایش را به «پیوند می‌کند» داده‌است.

۱۰-۲. بز که اَجَلَه ماتى، نون شوته مَثرى.

bez ke ajela mātē, non šuna mære.

برگردان: بز که اجلش می‌رسد، نان چوپان را می‌خورد.

معادل فارسی: بزى که اجلش برسد، نان چوپان را می‌خورد (همان، ج ۲: ۷۹۱).

مقایسه: مفهوم دو مثل مشترک است و به این موضوع اشاره دارد که کسی که اجلش فرامی‌رسد و تقدیری شوم در انتظار اوست، خود به پیشواز اجل می‌رود و خواسته و ناخواسته کاری انجام می‌دهد که زمینه تقدیر شومش را مهیا کند (همان: ۱۶۹؛ اسدی گوهرگوش و قادری، ۱۳۹۲: ۱: ۷۹). ساختار دو مثل هم تقریباً یکسان است با این تفاوت که در مثل فارسی واژه «بز» به صورت نکره آمده و همچنین به جای فعل «می‌رسد» که مضارع اخباری است، فعل «برسد» به کار رفته، که مضارع التزامی است.

۱۱-۲. بووى آ مال باوَرَه چَم هَتیئر، وتون آ ریرا قِلا چَم آوردر.

böwī a māl bāwera čəm hate ər, veton a e rē rā qelā čəm āwerd ər.

برگردان: عروس در خانه پدرش چشمش درآمد، گفتند در این راه کلاغ چشمش را درآورد.

معادل فارسی: عروس در خانه پدرش چشم نداشت، گفتند در راه خانه داماد کلاغ چشمش را درآورده‌است (انوری، ۱۳۸۴: ۲: ۷۶۹).

مقایسه: هم ضرب‌المثل لکی و هم ضرب‌المثل فارسی «در جواب کسی گفته‌می‌شود که عیب و ایرادی را که قبلاً در چیزی بوده نخواهد گردن دیگری بیندازد» (همان: ۷۷۰). تفاوت ساختاری دو مثل در محور جانیشینی است که «درآمدن چشم» با «نداشتن چشم» و «این راه» با «راه خانه داماد» جابه‌جا شده‌اند. ضمن این‌که فعل پیشوندی «درآورد» که در مثل لکی ماضی ساده است؛ در مثل فارسی به ماضی نقلی تغییر کرده‌است.

۱۲-۲. تا آیلی اِگری ناو، دآیی شیرَه بی نِمَتی.

tā āyīlē e gerē nāw, dāē šīr a be nemetē.

برگردان: تا بچه‌ای نگرید، مادرش شیرش نمی‌دهد.

معادل فارسی: بچه تا نگرید مادر شیر ندهد (انوری، ۱۳۸۴: ۱: ۱۵۸).

مقایسه: هم ضرب‌المثل لکی و هم ضرب‌المثل فارسی هنگامی به کار می‌روند که بخواهند به فرد تبیل یا هر فرد دیگری بگویند که بدون تلاش و کوشش، تحصیل نعمت و کسب روزی و رسیدن به مقصود ممکن نیست (نک: بهمنیار، ۱۳۶۹: ۸۰). ساختار دو مثل در محور جانیشینی و هم‌نشینی تفاوت‌هایی

اندک با هم دارند. در محور جانشینی، در مثل لکی برخلاف مثل فارسی واژه «بچه» به صورت نکره و واژه‌های «مادر» و «شیر» همراه با ضمیر پیوسته «ش» آمده‌اند. در محور هم‌نشینی نیز در مثل لکی حرف ربط «تا» نسبت به مثل فارسی اقدم است.

۱۳-۲. تور چو خوئه ماوا، تور قصه خوا نماو.

tweř čü xūa māwā, tweř qesa xūa nemāw.

برگردان: جای چوب خوب می‌شود، اما جای حرف (زخم زبان) خوب نمی‌شود.

معادل فارسی: زخم زبان از زخم شمشیر بدتر است (دهخدا، ۱۳۶۳، ۲: ۸۹۹).

مقایسه: مفهوم هر دو ضرب‌المثل این است که جای ضربه‌های چوب و شمشیر، چون که تنها بر بدن وارد می‌شود، التیام‌پذیر است؛ اما زخم زبان چون که به دل کارگر می‌شود، قابل بهبود نیست (نک: بهمینار، ۱۳۶۹: ۳۱۰). در مثل لکی، زخم زبان با زخم چوب مقایسه شده، اما مثل فارسی زخم زبان را با زخم شمشیر مقایسه کرده و چون در حالت عادی زخم شمشیر از زخم چوب کاری‌تر است، بنابراین مثل فارسی در برجسته‌کردن تأثیر زخم زبان و نشان‌دادن ماندگاری آن، موفق‌تر عمل کرده‌است. ضمن این که مثل لکی می‌تواند بیانگر این نکته باشد که سلاح رایج قوم لک در جنگ‌ها و نزاع‌های گذشته، چوب و چماق بوده‌است.

۱۴-۲. تیر حول، بز حول!

tīr hwaī, bez hwaī!

برگردان: تیر کج، بز کج!

معادل فارسی: تیر به نشانه نخورد، نشانه به تیر خورد! (همان: ۱۵۸).

مقایسه: هر دو ضرب‌المثل را «به طنز درباره کسی می‌گویند که از روی اتفاق کار پسندیده‌ای انجام دهد» (انوری، ۱۳۸۴، ۱: ۲۵۸). با توجه به این که مهم‌ترین ویژگی هر مثل ایجاز آن است و در اغلب تعاریف مثل بر این ویژگی تأکید شده‌است (نک: ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ۶۳)؛ در این جا مثل لکی به سبب برخورداری از ایجاز، نسبت به مثل فارسی اثربخشی بیشتری دارد. در مقابل، مثل فارسی آرایه‌های ادبی‌ای همچون قلب و عکس و تضاد، افزون بر مثل لکی دارد.

۱۵-۲. تیشه مشتی وژ نموری.

tēša meštē wež nemōrē.

برگردان: تیشه دسته خود را نمی‌بُرد.

معادل فارسی: چاقو دسته خود را نمی‌برد (همان: ۲۸۸).

مقایسه: مفهوم هر دو مثل این است که «نزدیکان و خویشاوندان به یکدیگر آسیب نمی‌رسانند» (همان). تنها تفاوتی که در ساختار دو مثل دیده می‌شود، جابه‌جایی کلیدواژه‌های «تیشه» و «چاقو» در محور جانشینی آن‌ها است. با توجه به این که چاقو بیشتر برای فعالیت‌های زنانه و تیشه بیشتر برای فعالیت‌های مردانه مورد استفاده قرار می‌گیرد، کاربرد کلیدواژه «تیشه» در مثل لکی می‌تواند بیانگر فرهنگ مردسالاری در گذشته قوم لک باشد.

۲-۱۶. جگ دایکه دایکه نری!

jaṅ dāyka dāyka nerē!

برگردان: جنگ، مادر مادر ندارد!

معادل فارسی: دشمنی، آهسته‌بزن ندارد! (شکورزاده بلوری، ۱۳۷۲: ۳۷۷).

مقایسه: مفهوم هر دو ضرب‌المثل این است که به هنگام جنگ، نباید از دشمن انتظار مدارا، مهربانی و ملاحظت داشت. تفاوت ساختاری دو مثل اندک است. در محور جانشینی، کلیدواژه‌های «جنگ» و «دشمنی» که نقش نهادی دارند با هم و «مادرمادر» و «آهسته‌بزن» که نقش مفعولی پذیرفته‌اند؛ نیز با هم جابه‌جا شده‌اند. در مثل فارسی «دشمنی» مجاز از «جنگ» است.

۲-۱۷. جو سِتیِه قولِ مِشْتِرِ نِمَاتِی.

jō setē e qweī mešt ēr nemātē.

برگردان: جو سوخته از مشتش بیرون نمی‌آید.

معادل فارسی: آب از دستش نمی‌چکد (دهخدا، ۱۳۶۳: ۲).

مقایسه: ضرب‌المثل لکی کنایه از خسیس بودن است (اسدی گوهرگوش و قادری، ۱۳۹۲، ۱: ۱۳۱)؛ ضرب‌المثل فارسی هم با مفهومی مشابه ضرب‌المثل لکی، درباره شخص خیلی خسیس به کار می‌رود (انوری، ۱۳۸۴، ۱: ۱). در مثل لکی، کنایه «جو سوخته» به معنی چیز بی‌ارزش یا کم‌ارزش وجود دارد که ارزش ادبی آن را بالا برده است. مثل فارسی در تصویرسازی برای نشان‌دادن مشت بسته فرد خسیس و شدت خساست او موفق‌تر بوده است؛ زیرا نگاه داشتن آب در مشت و جلوگیری از چکیدن آن در مقایسه با نگاه داشتن جو سوخته در مشت، کاری دشوارتر و یا شاید هم ناممکن است.

۱۸-۲. چو بایجین آ حوارِ نیمای^۳.

čū bāyjīn a hwār nemāy.

برگردان: چوب بیندازی پایین نمی‌آید.

معادل فارسی: جای سوزن انداختن نیست (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۲: ۵۷۸).

مقایسه: ضرب‌المثل لکی تراکم و فشردگی جمعیت در یک مکان را نشان می‌دهد. ضرب‌المثل فارسی هم با مفهومی مشابه ضرب‌المثل لکی «برای بیان شلوغی محلی گفته می‌شود» (عظیمی، ۱۳۸۲: ۲۵۸). انبوهی و درهم‌تیدگی جمعیت در مثل فارسی برای خواننده محسوس‌تر است؛ زیرا در این مثل فشردگی جمعیت به‌گونه‌ای توصیف شده است که حتی فضایی خالی به اندازه یک سوزن (که حجم خیلی کمتری نسبت به چوب در مثل لکی دارد)، وجود ندارد. بنابراین مثل فارسی اثربخش‌تر از مثل لکی است.

۱۹-۲. حوئه کولکا مَثری.

hū a kwelkā mære.

برگردان: خوک را با گُرک می‌خورد.

معادل فارسی: خر را با خور می‌خورد، مرده را با گور (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۲: ۷۳۰).

مقایسه: هر دو ضرب‌المثل کنایه از فردی است که «بسیار حریص است و حلال و حرام سرش نمی‌شود» (انوری، ۱۳۸۴، ۱: ۳۹۹). مثل فارسی به سبب داشتن عناصر موسیقی درونی می‌تواند بر خواننده تأثیر بیشتری بگذارد. در این مثل صامت‌های «خ» و «ر» و مصوت «آ» و «او» واج‌آرایی و همچنین «خور» و «گور» جناس دارند. گفتنی است که «گوشت خوک» در فرهنگ عامه قوم لک، نماد مال حرام و غیرمشروع است.

۲۰-۲. خَرکوله نیر، وهازه، کَگر دِرک چو دازه!

xarkwela namer, vehāra, kaṅar deṛek čū dāra!

برگردان: ای خر کوتاه‌قد نمیر، بهار [نزدیک] است، [و در آن هنگام] خارِ کنگر، [در بلندی] همچون درخت است!

معادل فارسی: بُزک نمیر بهار می‌آد، کمبوزه و خیار می‌آد (شکورزاده بلوری، ۱۳۷۲: ۱۷۲).

مقایسه: هر دو ضرب المثل را «هنگامی به کار می‌برند که بخواهند زمان وعده کسی را برای انجام دادن کاری بسیار دور بدانند» (انوری، ۱۳۸۴، ۱: ۱۶۹). تفاوت ساختاری این دو مثل در محور جانشینی است. در مثل فارسی «خر کوتاه‌قد» به «بزرگ» و وعده «خار کنگر همچون درخت» به «کمبوزه و خیار» تبدیل شده‌است. هر دو مثل دارای وزن عروضی هستند که این خود یکی از دلایل ماندگاری و پایداری آن‌ها و رایج بودنشان در بین مردم است. ارزش ادبی مثل لکی نسبت به مثل فارسی بیشتر است؛ زیرا در تشبیهی مجمل، خار کنگر را (در بلندی) به درخت مانند کرده‌است.

۲-۲۱. دتی که دا تَریف کیتی، مِه حالو بازتی.

detē ke dā tærīf kētē, me hālū bāztē.

برگردان: دختری را که مادرش از او تعریف کند، دایی‌اش باید او را بگیرد.

معادل فارسی: دختری را که مادر تعریفش کند برای آقا داییش خوب است (دهخدا، ۱۳۶۳، ۲: ۷۷۵).

مقایسه: مفهوم هر دو ضرب المثل این است که مالی را که تنها صاحبش از آن تعریف و توصیف نماید، برای همان صاحبش خوب است و تمجید صاحب مال درباره مال و تعریف پدر و مادر از فرزند خود محل اعتبار و مایه اطمینان نیست (نک: بهمنیار، ۱۳۶۹: ۲۴۸). تفاوت ساختاری دو مثل مربوط به رو ساخت جمله‌های پیرو آن‌ها است. در مثل لکی، دختری را که مادر تعریفش کند؛ «باید آقا داییش او را بگیرد»؛ اما در مثل فارسی چنین دختری «برای آقا دایی‌اش خوب است».

۲-۲۲. دگ دول | دورا شیرینه.

daḡ dōl e dūrā šīrēna.

برگردان: آواز دهل از دور شیرین است.

معادل فارسی: آواز دهل شنیدن از دور خوش است (شکورزاده بلوری، ۱۳۷۲: ۴۷).

مقایسه: ضرب المثل لکی کنایه از افراد یا چیزهایی است که برخلاف ماهیت‌شان دورنمای خوبی دارند (نک: اسدی گوهرگوش و قادری، ۱۳۹۲، ۱: ۱۷۱). همچنین ضرب المثل فارسی در بردارنده این مفهوم است که ما بارها «آوازه شخصی را به بزرگی و هنر و توانایی می‌شنویم ولی علناً آشکار می‌شود آنچنان هم نیست» (انوری، ۱۳۸۴، ۱: ۳۵). ساختار دو مثل تفاوتی اندک با هم دارد و در محور جانشینی واژه «شیرین» به «خوش» تغییر یافته‌است و نیز مثل فارسی فعلی (شنیدن) اضافه بر مثل لکی دارد. مثل

فارسی بر خلاف مثل لکی دارای وزن عروضی است. مثل لکی هم از نظر ادبی دارای آرایه حس آمیزی (آواز شیرین) است.

۲-۲۳. دوس | دوسی کارتیه سیره ماری، صد دشمن آسرت نارتی.

dūs e dūsī kārtē a sera mārē, sad dwešman a saret nārtē.

برگردان: دوست در مقام دوستی کاری با تو می‌کند، که صد دشمن آن کار را با تو نمی‌کنند.

معادل فارسی: دوستی دوستی از سرت می‌کنند پوستی (دهخدا، ۱۳۶۳، ۲: ۸۳۸).

مقایسه: هر دو ضرب‌المثل در مورد افرادی به کار می‌رود که در لباس دوستی، سخت‌ترین دشمنی‌ها و بدی‌ها را درباره انسان به کار می‌برند و سبب شکست و نابودی او می‌شوند (بهنیار، ۱۳۶۹: ۲۷۹). ایجاز مثل فارسی اثربخشی آن را نسبت به مثل لکی بیشتر کرده است.

۲-۲۴. دوشمین باوه بگم نه، تا دوشمین باوه سگت نم.

dwešmīn bāwa bagem nē, tā dwešmīn bāwa saget nam.

برگردان: به پدر خانم دشنام نده، تا به پدر سگت دشنام ندهم.

معادل فارسی: هر که ناشایسته گوید، ناشایسته شنود (شکورزاده بلوری، ۱۳۷۲: ۷۳۰).

مقایسه: مفهوم هر دو ضرب‌المثل این است که نتیجه ناسزا گفتن به دیگران، ناسزا شنیدن از آنان است. مثل لکی دارای طنزی است که جذابیت و اثر بخشی آن را بالا برده است. این طنز حاصل بازی لفظی و استفاده از الفاظ نامتعارف (پدر سگ) است.

۲-۲۵. دو کافر آسر مال بسلمونی بیته جگ.

dwo kāfer a sar māl besalmonē bīna jaŋ.

برگردان: دو کافر بر سر مال مسلمانی با هم جنگیدند.

معادل فارسی: کالای کسان و جنگ موشان (انوری، ۱۳۸۴، ۲: ۸۷۰).

مقایسه: هر دو ضرب‌المثل هنگامی به کار می‌رود که دو یا چند نفر بر سر اموال شخص دیگری به جنگ و جدال می‌پردازند و هر یک از آنان سعی می‌کند سهم بیشتری داشته باشد؛ در حالی که نسبت به آن اموال هیچ گونه حق و حقوق قانونی ندارند (نک: عسکری‌عالم، ۱۳۸۸: ۳۵۳؛ عالی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۴۶). مثل فارسی به سبب وزن عروضی، ایجاز و استفاده از نماد حیوانی، می‌تواند برای مخاطب اثربخش‌تر باشد.

۲-۲۶. دومه ژیر تیشه چتیئر.

dwem e žēr tēša četē ēr.

برگردان: دُمش از زیر تیشه در رفت.

معادل فارسی: خرش از پل گذشت (دهخدا، ۱۳۶۳، ۲: ۷۳۲).

مقایسه: هر دو ضرب‌المثل «هنگامی گفته می‌شود که کسی چون مرادش در کاری برآورده شد به کسانی که مساعدتش کردند بی توجه و ناسپاس گردد» (انوری، ۱۳۸۴، ۱: ۴۰۲).

۲-۲۷. رِسق پیا ها سَر پاوا.

resq pēyā hā sar pāwā.

برگردان: رزقِ مرد در سرِ پا (بودن) است.

معادل فارسی: روزی به پاست (بهنیار، ۱۳۶۹: ۳۰۱).

مقایسه: هر دو ضرب‌المثل با مفهومی مشترک بر این نکته تأکید دارند که برای کسب روزی و امرار معاش باید تبدیلی و بی‌تحریکی را کنار گذاشت و تلاش کرد. در ساختار دو مثل، تفاوت‌های اندکی دیده می‌شود. در محور جانشینی در مثل فارسی به جای کلیدواژه «رزق» از معادلش «روزی»؛ و به جای حرف اضافه «در» از حرف اضافه «به» استفاده شده است. همچنین مثل فارسی از ایجاز و فشردگی بیشتری برخوردار است و به همین سبب گروه‌های اسمی «رزقِ مرد» و «سرِ پا»؛ در آن کوتاه‌تر شده‌اند.

۲-۲۸. زور که بو، قواواله باطله.

zūr ke bū, qāwāla bātela.

برگردان: زور که باشد، قباله باطل است.

معادل فارسی: زور که آمد حساب برخاست (شکورزاده بلوری، ۱۳۷۲: ۴۳۷).

مقایسه: مفهوم هر دو مثل این است که زورگویی باعث پیمانال شدن حق می‌شود؛ زیرا در جایی که زور حکمفرما است اسناد و مدارک و قبض و برات که از لوازم حق و حساب است، لزوم و کاربرد و اعتبار ندارد (نک: اسدی گوهرگوش و قادری، ۱۳۹۲، ۱: ۲۱۰؛ بهمنیار، ۱۳۶۹: ۳۱۸-۳۱۹). ساختار دو مثل در محور جانشینی با هم تفاوت‌هایی دارند. در مثل فارسی فعل «باشد» به «آمد» تغییر یافته است. همچنین

روساخت جمله‌های پیرو دو مَثَل با هم فرق دارد؛ در مَثَل فارسی «باطل بودن قباله» به «برخاستن حساب» تبدیل شده‌است.

۲-۲۹. سَگ چه آرِن دینی چه بترسِنینی.

sag če aren deynē, če betersenīnē.

برگردان: سگ را چه بزنی چه بترسانی.

معادل فارسی: بچه را چه بزنی چه بترسانی (انوری، ۱۳۸۴: ۱، ۱۵۸).

مقایسه: هر دو ضرب‌المثل را «دربارۀ ترسو بودن طرف دعوا می‌گویند» (همان). تفاوت ساختاری دو مَثَل اندک و مربوط به محور جان‌نیشینی است که در مَثَل فارسی به جای کلیدواژه «سگ»، «بچه» به کار رفته‌است.

۲-۳۰. سوواری کول خر مردمیژ گری گه.

sūwārī kūl xar mardemīž geḡē ka.

برگردان: سوار شدن بر کول خر مردم هم یک لحظه (یک دور) است.

معادل فارسی: عروس را با پیرایه همسایه یک شب بیشتر نمی‌توان پیراست (انوری، ۱۳۸۴: ۲، ۷۷۰).

مقایسه: مفهوم هر دو ضرب‌المثل بر این نکته تأکید دارد که «مال قرضی دوام ندارد و باید زود به صاحبش برگرداند» (همان).

۲-۳۱. شیری آنوم دو رووایر زویننه.

šērē a nom dwe rūwā ēr zewīna.

برگردان: شیری در میان دو روباه زبون و خوار است.

معادل فارسی: شیری از دو زَنگ^۴ جان بُبرد (دهخدا، ۱۳۶۳: ۲، ۱۰۴۷).

مقایسه: مفهوم هر دو ضرب‌المثل این است که یک فرد قدرتمند، هر چند هم که قوی و توانا باشد، در مقابل دو فرد ضعیف و ناتوان نمی‌تواند کاری از پیش ببرد و در دست آن‌ها ذلیل و زبون خواهد بود (نک: عالی‌پور: ۱۳۸۴: ۱۷۵). نمادهای حیوانی «شیر» و «روباه» که در مَثَل لکی به کار رفته‌اند، در مقایسه با «شیر» و «بز کوهی» که در مَثَل فارسی استفاده شده‌اند، تناسب و تقابل بهتری با هم دارند و در نزد عامۀ مردم رایج‌ترند. از این رو اثربخشی مَثَل لکی بیشتر است.

۲-۳۲. عاقل وَ هشارَه، نایون وَ میرکو^۵.

āqel va hašāra, nāyon va mīrkū.

برگردان: عاقل به اشاره، نادان با (ضربۀ) میرکو (پُتک).

معادل فارسی: دانا به اشاره ابرو کار کند و نادان به زخم چوگان (شکورزاده بلوری، ۱۳۷۲: ۳۵۰).

مقایسه: هر دو ضرب‌المثل با مفهومی مشترک بر این نکته تأکید دارند که فرد عاقل و دانا به خاطر زیرکی و گیرایی بالای خود، خیلی زود متوجه منظور دیگران می‌شود و مقصود آن‌ها را با کوچک‌ترین اشارتی درمی‌یابد؛ این در حالی است که برای فهماندن مقصود و منظور خود به فردی نادان باید زمان و انرژی زیادی صرف کرد که در بیشتر موارد هم ممکن است بی‌نتیجه بماند. هر دو ضرب‌المثل را هنگامی به کار می‌برند که بخواهند هوش بالای فردی دانا را تحسین و یا دیرفهمی فردی نادان را سرزنش کنند. در ساختار دو مثل تفاوت‌هایی دیده می‌شود. در مثل فارسی کلیدواژه‌های «عاقل» و «میرکو» به «دانا» و «چوگان» تبدیل شده‌اند. ضمن این‌که مثل لکی از ایجاز و اختصار بیشتری برخوردار است؛ به همین دلیل مثل فارسی یک مضاف‌الیه (ابرو)، یک فعل مرکب (کار کند) و یک واو عطف افزون بر مثل لکی دارد. ایجاز مثل لکی تأثیرگذاری آن را بیشتر از مثل فارسی کرده است.

۲-۳۳. قَرْت که بییه چل ونو، نون پتی ادم نن.

qart ke bīya čeī ō nō, non patī e dam nan.

برگردان: قرض که شد چهل ونه، نان خالی در دهانت نگذار.

معادل فارسی: قرض که رسید به صد تومان هر شب بخور قیمة پلو (دهخدا، ۱۳۶۳: ۲، ۱۱۵۹).

مقایسه: مفهوم هر دو ضرب‌المثل این است که اگر بدهی فرد به حدی باشد که توان پرداخت آن را نداشته باشد، دیگر نیازی به نگرانی نیست و او باید در قرض‌خواستن مجدد از مردم و خرج کردن مال آن‌ها بی‌پروا باشد (ن: بهمنیار، ۱۳۶۹: ۴۲۳). ساختار دو مثل تفاوت‌هایی با هم دارد. در محور جانشینی، در مثل فارسی فعل «شد» به «رسید» و مقدار «چهل ونه» به «صد تومان» تغییر یافته است. علاوه بر این، رو ساخت جمله‌های پیرو دو مثل نیز کاملاً با هم متفاوت است. مثل لکی به فرد مقروض توصیه می‌کند که بعد از زیادی قرض‌هایش، نان خالی در دهانش نگذارد؛ اما مثل فارسی فرد مقروض را در چنین حالتی به خوردن قیمة پلو در هر شب سفارش می‌کند.

۲-۳۴. کرنی قه دیواری بو، پیا نون ایرآری بو.

keñnē qē dīwārē bū, pēyā non ēr ārē bū.

برگردان: (شوهرم مثل) کنه روی دیوار باشد، اما مرد نان آوری باشد.

معادل فارسی: شوهرم شغال باشد، نانم در تغار باشد (دهخدا، ۱۳۶۳: ۲، ۱۰۳۵).

مقایسه: هر دو ضرب المثل با وجود این که برای بی‌اهمیت نشان دادن ظاهر شوهر، در ساختار تشبیهی خود از دو مشابهت متفاوت («کنه روی دیوار» و «شغال») استفاده کرده‌اند؛ اما مفهومی مشابه دارند و بر این نکته که مرد باید نان آور خانه باشد و ظاهر و زیبایی او چندان مطرح نیست تأکید دارند (نک: عظیمی، ۱۳۸۲: ۵۱۵). مثل لکی در نشان دادن بی‌اهمیتی ظاهر شوهر، موفق‌تر بوده است زیرا کنه روی دیوار از نظر جثه بسیار محقرتر از شغال است.

۲-۳۵. کوچکی که آبتر ناینی، مه بنیشینی سایر.

kwēčekē ke a baner nāynē, me benīšīnē e sāyr.

برگردان: سنگی را که نتوان برداشت، باید در سایه اش بنشیند.

معادل فارسی: سنگی را که نتوان برداشت، باید بوسید و گذاشت (انوری، ۱۳۸۴: ۱، ۶۷۸).

مقایسه: مفهوم هر دو ضرب المثل این است که اگر آدم توان مبارزه با فرد قدرتمندی؛ یا انجام دادن کاری؛ یا تغییر دادن موقعیتی را ندارد، باید از تصمیمش در آن مورد صرف نظر کرده، کوتاه بیاید و با شرایط موجود بسازد (نک: اسدی گوهرگوش و قادری، ۱۳۹۲: ۱، ۲۶۴؛ عسکری عالم، ۱۳۸۸: ۳۸۳). تفاوت ساختاری دو مثل اندک و تنها مربوط به محور جانشینی است که در مثل فارسی به جای «نشستن در سایه سنگ»، «بوسیدن و گذاشتن سنگ» به کار رفته است.

۲-۳۶. کول خآپه مرخن.

kwēī xā yē merxen.

برگردان: همگی تخم یک مرغ هستند.

معادل فارسی: سر و ته یک کرباسند (دهخدا، ۱۳۶۳: ۲، ۹۷۰).

مقایسه: هر دو ضرب المثل هنگامی به کار می‌روند که بخواهند دو یا چند شخص (یا دو یا چند چیز) را با هم مقایسه کنند و آن‌ها را (معمولاً در جنبه‌های منفی) شبیه هم و مشترک بدانند (نک: بهمنیار، ۱۳۶۹: ۳۳۳؛ اسدی گوهرگوش و قادری، ۱۳۹۲: ج ۱، ۲۷۸).

۲-۳۷. گورگ که پیره ماو، ماوه تیزه جار گمال.

gwerq ke pīra māw, māwa tīzajār gamāl.

برگردان: گورگ که پیر می شود، مسخره سگِ نر می شود.

معادل فارسی: سگ که پیر می شود مسخره گورگ می شود (انوری، ۱۳۸۴، ۱: ۶۷۲).

مقایسه: مفهوم هر دو ضرب المثل این است که آدم مقتدر وقتی که از کار می افتد، اشخاصی که در گذشته از او می ترسیدند؛ یا از او حساب می بردند و به او احترام می گذاشتند، نسبت به او گستاخ و بی پروا می شوند و به او توهین می کنند (نک: بهمنیار، ۱۳۶۹: ۴۸۸). اندک تفاوت ساختاری این دو مثل در محور جانشینی است که در مثل فارسی، تنها جای واژه های «گورگ» و «سگ» با هم عوض شده است.

۲-۳۸. گیا مه آدَم وَرکِتر شیرین بو.

giyā me a dam varq ər šīrēn bū.

برگردان: علف باید در دهان بره شیرین باشد.

معادل فارسی: علف باید به دهن بزى خوش بیاید (همان: ۴۰۰).

مقایسه: هر دو ضرب المثل به این معناست که هر چیزی «باید در نظر خریدار و طالب آن، مطبوع و مورد پسند باشد و نظر دیگران خیلی مهم نیست» (انوری، ۱۳۸۴، ۲: ۷۸۵). تفاوت ساختاری دو مثل محدود به محور جانشینی است که اسم های «بره» و «بزی»، صفت های «شیرین» و «خوش»، حرف های اضافه «در» و «به»، و فعل های «باشد» و «باید» با هم جابه جا شده اند.

۲-۳۹. مار پراته متری، مارسوزه مکوشین.

mār berāta mārē, mārsōza makwešīn.

برگردان: برادرت را مار می خورد، مارسبزه را می کشی.

معادل فارسی: تلافی غوره را از دل کوره درمی آورد! (همان: ج: ۶۷).

مقایسه: مخاطب هر دو ضرب المثل فردی است که زورش به قوی نمی رسد و تلافی را سر ضعیف درمی آورد و آسیب انتقامش را به او می رساند (عظیمی، ۱۳۸۲: ۲۳۹). مثل لکی با بهره گیری از نمادهای حیوانی و مثل فارسی با استفاده از بازی لفظی، لحنی طنزآمیز به خود گرفته اند.

۲-۴۰. میگایی که آنیون کل بگری، آشکارا مزای.

meñāē ke a nēyon kal begerē, a āškārā mazāy.

برگردان: ماده‌گامی که به صورت پنهانی جفت‌گیری کند، به صورت آشکارا می‌زاید.

معادل فارسی: آبستنی نهان بود و زادن آشکار (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱: ۱۲).

مقایسه: مفهوم هر دو ضرب‌المثل این است که هر چند «پاره‌ای اعمال زشت را می‌توان در خفا انجام داد ولی سرانجام آثار بدی‌ها آشکار خواهد شد» (انوری، ۱۳۸۴: ۱: ۵). ایجاز مثل فارسی موجب اثربخشی بهتر آن خواهد شد.

۲-۴۱. موره مال هومسایه آشو بایجینییه میل.

mōra māl hwemsā me a šō bāyjīnīe e meī.

برگردان: مهره همسایه را باید در شب به گردن بیندازی.

معادل فارسی: گوشواره‌ای که از همسایه بدزدی باید در مهمانی قیامت به گوشت کنی (همان، ۲: ۹۲۹).
مقایسه: مفهوم ضرب‌المثل لکی این است که استفاده از اموال دزدیده‌شده همسایگان یا نزدیکان در روز و یا به صورت آشکارا امکان‌پذیر نیست؛ چون که به‌زودی شناسایی و سبب آبروریزی می‌شود (نک: اسدی گوهرگوش و قادری، ۱۳۹۲: ۱: ۳۲۸). ضرب‌المثل فارسی هم با مفهومی مشابه بر این نکته تأکید دارد که «دزدی از همسایه باعث آبروریزی است» (انوری، ۱۳۸۴: ۲: ۹۲۹). تفاوت ساختاری دو مثل در محور جانشینی است که «مهره» و «گوشواره» با هم؛ «شب» و «مهمانی قیامت» با هم و «به گردن انداختن» و «به گوش کردن» نیز، با هم جابه‌جا شده‌اند. در مثل لکی، ایجاز حذف وجود دارد. در مثل فارسی نیز مسئله دزدی از همسایه و آبروریزی ناشی از آن به‌گونه‌ای اغراق‌آمیز مطرح شده‌است؛ تا جایی که در این مثل، استفاده آشکار از گوشواره دزدیده شده همسایه، در زندگی دنیوی ممکن نیست. گفتنی است که مثل لکی اشاره‌ای به یکی از زیورآلات رایج زنان قوم لک (مهره) در گذشته دارد.

۲-۴۲. مه خونیه، تو خونیه، کی ایله پرونی؟

me xonē, tō xonē, kī e ēla beronē?

برگردان: من خانی، تو خانی، کی این ایل را براند؟

معادل فارسی: من آقا تو آقا، خرا کی ببره صحرا؟ (همان: ۱۰۲۰).

مقایسه: مفهوم هر دو ضرب المثل این است که اگر در جایی دو فرد هم قدرت وجود داشته باشد، هیچ کاری به سامان نمی‌رسد؛ به همین خاطر باید یکی از آن دو از قدرت کمتری برخوردار و زیر دست دیگری باشد. تفاوت ساختاری دو مثل در محور جانشینی است که در مثل فارسی واژه‌های «خان» و «ایل» به «آقا» و «خر» تغییر یافته‌اند. در محور هم‌نشینی هم، در مثل لکی ضمیر پرسشی (کی) پیش از مفعول، اما در مثل فارسی پس از مفعول قرار دارد. مثل لکی، اشاره‌ای به کوچ‌نشینی قوم لک در روزگاران پیشین دارد.

۲-۴۳. مه قرطه مایه نگرین.

me qarta māya nagerīn.

برگردان: نباید قرض را به عنوان سرمایه حساب کنی.

معادل فارسی: طلب، تن‌خواه نمی‌شود (همان: ۷۴۵).

مقایسه: مفهوم و کاربرد هر دو ضرب‌المثل یکسان است و اشاره به این دارد که مالی که در دست انسان نیست جزو سرمایه‌اش محسوب نمی‌شود و نباید روی آن حساب باز کرد (همان).

۲-۴۴. نه دومه بی ده، نه کاسم حورد که.

na dūma be da, na kāsam hwerd ka.

برگردان: نه دوغ بهم بده، نه کاسه‌ام را بشکن.

معادل فارسی: نه سرم را بشکن نه گردو به دامنم بریز (دهخدا، ۱۳۶۳: ۴، ۱۸۵۲).

مقایسه: مفهوم هر دو ضرب‌المثل، بیزاری از رفتار دوپهلوی افرادی است که از یک طرف محبت و نیکی می‌کنند و از طرف دیگر آسیب و زیان می‌رسانند. ناهمانندی ساختاری این دو مثل هم در محور جانشینی و هم در محور هم‌نشینی است. در محور جانشینی کلیدواژه‌های «دوغ» و «کاسه» با «گردو» و «سر»؛ فعل «بده» با «بریز» و متمم فعلی «بهم» با «به دامنم» جابه‌جا شده‌اند. در محور هم‌نشینی نیز جای جمله‌های دو مثل با هم عوض شده‌است. خواننده رفتار دوپهلوی را از مثل فارسی بهتر دریافت می‌کند؛ زیرا هنگام ریختن گردو به دامن شخص (به‌ویژه اگر ریختن گردو از بالای درخت باشد)، زمینه بهتری برای آسیب‌زدن به او وجود دارد؛ آن هم به‌گونه‌ای که می‌توان منکر عمدی بودنش شد. همچنین در مثل فارسی آسیبی که به شخص می‌رسد، آسیب جانی است (شکستن سر)؛ اما در مثل لکی آسیب مالی است (شکستن کاسه)؛ بنابراین مثل فارسی نسبت به مثل لکی تأثیرگذاری بیشتری دارد.

۲-۴۵. نیکی بایچه دلّیا گوم نماو.

nēki bāyḡe dalīyā gwem nemāw.

برگردان: نیکی را به دریا ببنداز، گم نمی‌شود.

معادل فارسی: نان را ببنداز توی دریا، ماهی نمی‌داند اما خدا می‌داند (انوری، ۱۳۸۴، ۲، ۱۰۵۳).

مقایسه: هم ضرب‌المثل لکی و هم ضرب‌المثل فارسی به این نکته اشاره دارد که انسان، عوض احسانی را که به دیگران می‌کند، در هر وقت و هر کجا که باشد خواهد یافت (بهنیار، ۱۳۶۹: ۱۵۷).

۲-۴۶. وتوئه کیسَلِ کوژره مای؟ وت! آچین و ماچینئر. وت! آر! پرپاته کتییَه!

vetowna kēsāl e kū ēra māy? vet e āčīn ō māčīn ēr. vet ar e peḡ pāta katēya!

برگردان: به لاک‌پشت گفتند: از کجا می‌آیی؟ گفت: از آچین و ماچین. گفت: به این پر و پایت آمده!

معادل فارسی: خرچنگ گفت: می‌خواهم بروم هندوستان گفتند: با همین دست و پای کج و کوله؟

(شکورزاده بلوری، ۱۳۷۲: ۳۲۴).

مقایسه: هر دو ضرب‌المثل را به طنز و تعریض، درباره فردی به کار می‌برند که مدّعی داشتن صفت یا ویژگی‌ای مطلوب در خود است و یا دعوی توانایی و تبحر در انجام کاری را دارد؛ اما ادعایش به قدری بی‌اساس است که حتی از ظاهرش قابل تشخیص است و دیگر نیازی به بررسی آن صفت و یا وادارکردن فرد به انجام آن کار، برای آزمودنش نیست. دو مثل در ساختار با هم تفاوت‌هایی دارند؛ در محور جانشینی در مثل فارسی کلیدواژه‌های «لاک‌پشت»، «آچین و ماچین» و «پر و پا» به «خرچنگ»، «هندوستان» و «دست و پا» تغییر یافته‌اند. در مثل فارسی خرچنگ، خود شروع به لاف‌زنی می‌کند؛ ولی در مثل لکی لاک‌پشت در پاسخ پرسشی که از او شده‌است؛ به طرح ادعایش می‌پردازد، به همین سبب مثل لکی نسبت به مثل فارسی تعداد جملات بیشتری دارد. علاوه بر این‌ها مثل فارسی صفتی (کج و کوله) افزون بر مثل لکی دارد و آخرین جمله‌اش بر خلاف آخرین جمله مثل لکی، به صورت سؤالی و با فعل محذوف آمده‌است. به نظر می‌رسد مثل لکی در نشان‌دادن ناسازگاری بین ادعای فرد مدّعی و توانایی‌های او موفق‌تر بوده‌است. زیرا کندی حرکت لاک‌پشت نسبت به خرچنگ برای عامه مردم ملموس‌تر و جأفتاده‌تر است. همچنین سرزمین آچین و ماچین دورتر از هندوستان است. ضمن این‌که در مثل لکی لاک‌پشت مدّعی بازگشت از آچین و ماچین است؛ اما در مثل فارسی خرچنگ هنوز به هندوستان نرفته‌است و قصد این کار را دارد. از این رو شدت لاف‌زنی در مثل لکی بالاتر است که این خود سبب اثربخشی بیشتر آن می‌شود.

۲-۴۷. هر باری حؤله، هِن گَا کَلَه.

har bārē hwaia, hen gā kaia.

برگردان: هر باری کج است، مال گاو ناقص و معیوب است.

معادل فارسی: هر جا که گند و مند است مال من دردمند است! (دهخدا، ۱۳۶۳: ۴، ۱۹۱۳).

مقایسه: هر دو ضرب‌المثل را افراد بدبخت و دردمند، در بدبباری‌ها و رویدادهای ناخوشایند زندگی و برخورد‌های بد و ناخواسته به کار می‌برند. کاربرد دیگر هر دو ضرب‌المثل هنگامی است که در زندگی اجتماعی، کارهای سبک و بی‌ارزش را به افرادی که خواهان کارهای بهتری هستند، واگذار می‌کنند (شریفی گلپایگانی، ۱۳۸۹: ۲، ۸۵۸).

۲-۴۸. هر که آ مدونر نییه، تیر دواردؤه مایجی.

har kē a medon ēr nīya, tīr dōardōa māyjē.

برگردان: هر کسی که توی میدان نیست، دوتا دوتا تیر می‌اندازد.

معادل فارسی: هر که به کشتی نیست، فندش بسیار است (بهنیار، ۱۳۶۹: ۵۵۲).

مقایسه: هر دو ضرب‌المثل «هنگامی گفته می‌شود که بخواهند به کسی که از دور به امری یا کاری نظاره و توجه دارد و فقط دستور می‌دهد این کار را بکن، آن کار را نکن، اشاره کنند» (انوری، ۱۳۸۴: ۱۵۴). ساختار دو مثل در محور جانشینی متفاوت است که بر اساس آن در مثل فارسی «میدان» جای خود را به «کشتی» و «دودوتا تیر انداختن» جای خود را به «بسیار بودن فند» داده است.

۲-۴۹. هر گِه پؤلت داشتو، مَچورنینه بخاری شا.

har gē pūiet dāštū, mačwrenīne bexwārī šā.

برگردان: هرگاه پول داشته باشی، توی بخاری شاه می‌شاشی.

معادل فارسی: با پول، سر سییل شاه نقاره می‌زنند (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱، ۳۴۷).

مقایسه: هر دو ضرب‌المثل «هنگامی گفته می‌شود که بخواهند قدرت پول و دارایی را بیان کنند یا اظهار بدارند که با داشتن مال و منال می‌توان تابع هیچ قدرتی نبود» (انوری، ۱۳۸۴: ۱، ۱۴۵).

۲-۵۰. هشت درِ میشت خؤه، نَه دَه دَر صَٔرا.

hašt der mešt xūa, na da dar sārā.

برگردان: هشت درِ مُشت خوب است، نه دَه در صحرا.

معادل فارسی: سرکه نقد به از حلوای نسبه (دهخدا، ۱۳۶۳، ۲: ۹۶۷).

مقایسه: در هر دو ضرب‌المثل، ارزش هر چیز نقدی که در دست انسان باشد، حتی اگر کم و ناچیز هم باشد، بیشتر از چیز فراوان و بهتری است که قرار است با وعده و وعید و در آینده‌ای نامعلوم به شخص داده شود.

۳. نتیجه‌گیری

زبان لکی به‌عنوان زبان قوم اصیل و ایرانی لک و به‌عنوان یکی از زبان‌های دیرپای ایرانی، از سپیده‌دم زایش فرهنگ ایرانی تا به امروز، بخشی از بارگران فرهنگی این سرزمین را به دوش کشیده‌است و همچنین ادبیات شفاهی لکی نیز بسیار پربار و نشئت‌گرفته از بن‌مایه‌های عمیق فکری و فرهنگی ایران‌زمین است و با ادبیات شفاهی دیگر زبان‌های ایرانی به‌ویژه زبان فارسی قرابت و اشتراکات بسیار دارد؛ تا جایی که با مقایسهٔ مثل‌های زبان لکی و فارسی و گزینش و ارائهٔ پنجاه مورد از مثل‌های مشابه دو زبان در این مقاله و نیز مشخص کردن وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها، به‌خوبی روشن شد که مفهوم و کاربرد هر کدام از پنجاه مثل زبان لکی، با مفهوم و کاربرد مثل فارسی مشابه خود، یکسان است و این حجم بالای اشتراکات مفهومی و کاربردی مثل‌ها، گواه این نکته است که میان زبان لکی و فارسی به‌عنوان دو زبان ریشه‌دار و هم‌ریشهٔ ایرانی، پیوندهای عمیق و ناگسستنی زبانی، ادبی، فکری و فرهنگی فراوانی وجود دارد که ناشی از خاستگاه مشترک و دادوستد دیرینه و دائمی دو زبان است و همچنین بیانگر تفاهم و تبادل بالای فکری و فرهنگی گویشوران دو زبان و بهره‌مندی مشترک آن‌ها از آبخور اندیشه‌های ایرانی است. تنها تفاوت مثل‌های بررسی‌شده، مربوط به ساختار آن‌هاست. این تفاوت در ساختار پاره‌ای از مثل‌ها اندک و مربوط به محور جانشینی و یا همنشینی است و گاه به‌قدری ناچیز است که به‌راحتی قابل چشم‌پوشی است و می‌توان این‌گونه مثل‌ها را به‌عنوان ترجمهٔ یکدیگر در دو زبان، در نظر گرفت. ساختار پاره‌ای دیگر از مثل‌ها کاملاً با هم متفاوت است؛ تا جایی که هیچ نقطهٔ اشتراکی در ظاهر آن‌ها یافت نمی‌شود. تفاوت ساختاری مثل‌های دو زبان در اثر تفاوت‌های آوایی، لغوی و نحوی دو زبان، تفاوت‌های اقلیمی و جغرافیایی دو قوم و نوع نگاه آن‌ها به عناصر محیط پیرامون خود و بازتاب این عناصر در ادبیات شفاهی خویش، ایجاد شده‌است.

پی‌نوشت‌ها

۱. ترجمهٔ انگلیسی زبانزدها و کنایه‌های لکی این کتاب را فتح‌الله قادری انجام داده است.

۲. شخصی تیری را به هدف می اندازد و کج می رود؛ برحسب اتفاق، بزی نیز از مسیرش منحرف می شود و تیر آن شخص به بز می خورد. به همین سبب، این مثل را برای کاری که به صورت شانس و اتفاقی رخ داده باشد، به کار می برند (نک: اسدی گوهرگوش و قادری، ۱۳۹۲، ۱: ۱۱۹).
۳. در این مثل منظور این است که مکان مورد نظر آن قدر شلوغ است و جمعیت به قدری متراکم و به هم چسبیده است که اگر چوبی را از آسمان رها کنی به زمین نمی رسد و بر روی افراد گیر می کند (نک: اسدی گوهرگوش و قادری، ۱۳۹۲، ۱: ۱۴۸).
- ۴- زنگ: بز کوهی (انوری، ۱۳۹۰، ۴: ۳۶۸۸).
- ۵- میرکو (mīrkū): تخماق، پتکی بزرگ و چوبین با دسته ای بلند است که با آن بر سر میخ چوبی سیاه چادر و امثالها می زند تا در زمین فرو رود و گاه برای کوفتن حبوبات و امثالها از آن استفاده می کنند (غلامی، ۱۳۹۵، ۲: ۵۹۷).

منابع

کتابها

- اسدی گوهرگوش، عباس و قادری، سلطان علی (۱۳۹۲)، زبانزدها و کنایه های لکی، ترجمه انگلیسی: فتح الله قادری، چاپ اول، تهران: طهورا.
- انوری، حسن (۱۳۹۰)، فرهنگ بزرگ سخن، جلد چهارم و هفتم، چاپ هفتم، تهران: سخن.
- انوری، حسن (۱۳۸۴)، فرهنگ امثال سخن، چاپ اول، تهران: سخن.
- ایزدپناه، حمید (۱۳۹۱)، فرهنگ لکی، چاپ اول، تهران: اساطیر.
- باقری، مهتری (۱۳۸۳)، تاریخ زبان فارسی، چاپ نهم، تهران: قطره.
- بهمنیار، احمد (۱۳۶۹)، داستان نامه بهمنیاری، به کوشش فریدون بهمنیار، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲)، رده شناسی زبان های ایرانی، جلد دوم، چاپ اول، تهران: سمت.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۳)، امثال و حکم، چاپ ششم، تهران: امیرکبیر.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۸)، فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی، چاپ اول، تهران: معین.

- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۸۸)، تاریخ زبان‌های ایرانی، چاپ دوم، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی).
- شریفی گلپایگانی، فرج‌الله (۱۳۸۹)، گزیده و شرح امثال و حکم دهخدا، چاپ چهارم، تهران: هیرمند.
- شکورزاده بلوری، ابراهیم (۱۳۷۲)، ده هزار مثل فارسی و بیست و پنج هزار معادل آن‌ها، چاپ اول، مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- شهسواری، فرامرز (۱۳۹۴)، واج، تکواژ و واژه در زبان لکی، چاپ اول، کرمانشاه: طاق بستان.
- عالی‌پور، کامین (۱۳۸۴)، دستور زبان لکی، ضرب‌المثل‌ها و واژه‌نامه، چاپ اول، خرم‌آباد: افلاک.
- عسکری‌عالم، علی‌مردان (۱۳۸۸)، ضرب‌المثل‌ها و تکبیت‌های سور و سوگ زبان لکی، چاپ اول، خرم‌آباد: شاپورخواست.
- عظیمی، صادق (۱۳۸۲)، فرهنگ بیست هزار مثل و حکمت و اصطلاح، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران - دانشگاه مک‌گیل.
- غلامی، بهادر (۱۳۹۵)، فرهنگ باساک: ریشه‌شناسی واژگان زبان لکی، جلد دوم، خرم‌آباد: پراکنده.
- موسوی، سید حشمت‌الله و عزیزی، شهناز (۱۳۹۳)، گویش لکی بازمانده‌ای از زبان‌های باستان: بررسی تطبیقی گویش لکی با زبان‌های باستانی، چاپ اول، تهران: پیشرو مبتکران.
- نجف‌زاده قبادی، امیدعلی (۱۳۹۱)، ادبیات عامه لکی، چاپ اول، خرم‌آباد: شاپورخواست.
- مجلات**
- خسروی، کبری؛ فتحی ایرانشاهی، طیبه و کریمپور، علی (۱۳۹۶)، «بررسی تطبیقی ضرب‌المثل‌های عربی و لکی»، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، سال ۷، ش ۴ (پیاپی ۱۸)، صص ۶۳-۸۰.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۹)، «زیبایی‌شناسی ضرب‌المثل‌های فارسی»، مجله بوستان ادب، سال ۲، ش ۲، صص ۵۱-۸۲.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۱)، «کاربرد ضرب‌المثل در شعر شاعران ایرانی»، پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)، سال ۶، ش ۱ (پیاپی ۲۱)، صص ۹۵-۱۲۲.

مقایسه پنجاه مثل لکی و فارسی (ص ۲۳-۴۹)----- فرشاد اسکندری شرفی و همکاران ۴۹

- غلامی، بهادر (۱۳۸۳)، «پژوهش ریشه‌شناسی زبان لکی»، مجموعه مقالات همایش زبان‌های ایرانی و زبان‌شناسی ایران، صص ۳۸۳-۳۹۳.

پایگاه‌های اینترنتی

- کردی، احسان، (۱۲ مرداد ۱۳۹۶)، «ثبت زبان لکی در فهرست ملی میراث ناملموس ایران». خبرگزاری ایرنا، به نقل از سایت: (<http://www.irna.ir/lorestan/fa/News/82619761>).

The Comparison of fifty Laki and Persian Parables

Farshad Eskandari Sharafi ^{1*}

Setayesh Fatahi²

Vahid Mobarak³

Abstract

The noble tribe of Lak settled in Zagros with its impressive historical and cultural background with sweet Laki Language has always been among Iran's greatest civilizations and cultures as a heritage and guardian of valuable and sometimes forgotten manifestations of the ancient Persian culture through Laki and its oral literature. The language of the Lak tribe, used in the northwestern Iranian, has its roots in ancient Persian languages; also, as a close relative to Persian, it has always been influenced by it to the extent that the oral literature of Lak people, with its prosperity, flourished with beautiful and old parables resembling Persian ones. Therefore, comparing the parables of two languages and showing their similarities are good ways to prove the connection of Laki with Farsi and to show their long-standing and permanent relationship. In this study, descriptive-analytical method, library resources, and field data are utilized; 50 Laki parables were compared with their Persian counterparts investigating their similarities and differences. The results suggest that the Laki parables and their Persian counterparts are the same regarding meaning and their use. Either the only difference lies in their structure in some cases tiny and negligible or in others; it is considerable so the parable has very different structures in laki and Persian. Such differences root in phonological, lexical, and syntactic differences of the two languages, the climatic and geographical differences of the tribes, and their perspectives on surrounding environmental factors and their reflections on the oral literature of both languages.

Key words: parable, proverb, laki language, Persian language, comparison.

¹ . M.A. students of Persian language and literature Department, Faculty of Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran. (corresponding author)* E-mail:efarshad850@gmail.com

² . Assistant Professor of Persian language and literature Department, Faculty of Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail:sfattahee@gmail.com

³ . Assistant Professor of Persian language and literature Department, Faculty of Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail:vahid_mobarak@yahoo.com